به‌نظر می‌رسد شورای حمایت و نظارت بر فعالیت‌های انجمن‌ها و اتحادیه‌های علمی دانشجویی کشور تا امروز آن‌طور که باید شناخته نشده، با توجه به این مسئله نقش آن را در تدوین سیاستگذاری انجمن‌ها چطور ارزیابی می‌کنید؟

مرادی: در ابتدا باید درباره خود شورا، اعضایش و اینکه چه کاری انجام می‌دهد، بگویم. شورای حمایت و نظارت بر فعالیت‌های انجمن‌ها و اتحادیه‌های علمی، متشکل از سه عضو است که دو نفر از آنها نماینده اتحادیه‌های کشور و یک نفر نماینده مجامع دانشگاه‌ها است. طبق آیین‌نامه‌ها، اساسنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی که تدوین شده، در این شورا برای حمایت از اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، رویدادهایی که می‌خواهند برگزار کنند و روی مجوزهاوبودجه‌ای که می‌خواهند به آنها بدهند، باید تجمیع نظر داشته باشد. مساله دیگر که اساسی‌تر هم است، تدوین دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌ها است که امروز به آن ورود کرده و با همکاری بقیه اعضای شورا شامل معاون فرهنگی وزارت علوم، مدیرکل پشتیبانی فرهنگی وزارت علوم، یک نماینده از اساتید دانشگاه‌ها و یک نماینده از بدنه وزارت علوم مشغول همفکری درباره آن هستیم. کار دیگر این روزهای ما سیاستگذاری درباره جشنواره حرکت و موضوع بعدی هم زمان برگزاری انتخابات اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و فرآیندهایی است که باید طی کنند. قبول دارم که پیش از این، فعالیت‌های شورا پررنگ نبوده که دلیل آن وجود بیماری کرونا در کشور بود؛ چراکه این مساله باعث شد تا زمان انتخابات اتحادیه‌ها جابه‌جا شده و مجازی برگزار شود. با این حال این دوره با حمایت‌هایی که انجام می‌شود، ان‌شاءالله شاهد نقش پررنگ‌تر شورا خواهیم بود.

در ابتدا هم گفتم که شورا خیلی شناخته‌شده نیست. نقش فعالان انجمن‌ها در این عدم‌شناخت چقدر است؟

مرادی: آسیب‌شناسی این قضیه آن است که خود انجمن‌ها و اتحادیه‌های علمی تقریباً خیلی شناخته‌شده نبودند. ما که همگی ابتدا در انجمن بودیم و بعد دبیر اتحادیه شدیم و من نیز الان چهار سال در این فضا هستم. وقتی شروع کردیم برای مثال انجمن علمی دانشگاه‌های خودمان رایکسوی از اساتید خودمان نمی‌شناختند و از طرف اتحادیه جلسه‌ای که با نهادهای خصوصی و دولتی می‌گذاشتیم، نمی‌شناختند و بیشتر وقت و انرژی ما صرف این می‌شد که به آنها ظرفیت‌هایمان، تعداد جمعیت‌مان و اینها را بشناسانیم. این مرحله اولی بود که بیشتر سر گذاشتیم و در مرحله بعد به این اعتماد که وارد شده‌ایم، بنا داریم که این شورا را به جاهای دیگر هم بشناسانیم.

به خلقی احساس می‌شد که تغییر و تدوین آیین‌نامه مدنظر شورا قرار گرفت؟

مرادی: سابق بر این برای انجمن‌های کل کشور یک آیین‌نامه کلی وجود داشت و اگر اشتباه نکنم برای اتحادیه‌ها دستورالعمل داشتیم.

توکلانی: در مورد آیین‌نامه‌ها حاکم بر فعالیت‌های فضای دانشجویی دو دسته تقسیم‌بندی کلی وجود دارد؛ یک آیین‌نامه‌های داخلی هستند که وزارت علوم آنها را تدوین و تصویب کرده و به مرحله اجرا می‌گذارد. دیگری آیین‌نامه‌هایی هستند که در سطح شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب می‌شوند. به‌طور مثال آیین‌نامه فلسفی مربوط به انجمن‌ها که مصوب سال ۹۶ بود، مربوط به شورای عالی انقلاب فرهنگی بود. باید به این مساله اشاره کنم که فضای انجمن‌های علمی فضایی پویاست و می‌طلبد که هرچند سال یک بار تجدید نظر کرده و برحسب نیازها و ضرورت‌های هر برهه، آیین‌نامه هم تغییر کند. طبیعتاً وزارت علوم نمی‌تواند برای هر کدام از این تغییرات، آن را به شورای عالی انقلاب فرهنگی برده و مصوبه بگیرد. بنابراین آخرین مصوبه آیین‌نامه انجمن‌ها که سال ۱۴۰۰ بود، دیگر مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی را نداشت و برای بقیه بخش‌ها مانند اتحادیه‌های علمی دانشجویی و فعالیت‌های مثل جشنواره حرکت یک شیوه‌نامه یا دستورالعمل ابلاغ می‌شود، یا اجرای چ جشنواره‌های علمی، یک آیین‌نامه خاص خود را ساختار سفت‌وسخت‌گویی در دستگاه‌های اجرایی کشور دارند. نکته‌ای که باید مدنظر قرار داد، اینکه **اتحادیه‌های علمی-دانشجویی تا به امروز موفق شده‌اند، بخشی از آیین‌نامه انجمن‌های علمی بودند، اما قرار است تا شاءالله این روند تغییر کرده و خود اتحادیه‌ها هم صاحب یک آیین‌نامه مجزا شوند و به این ترتیب، وجاهت و جایگاه آنها تثبیت و تقویت شود.**

شورای جدید قرار است چه مسیری را برای حمایت از انجمن‌ها و اتحادیه‌های علمی دنبال کند؟

مرادی: نکته‌ای در بحث ارتباطات بین‌المللی وجود دارد، اینکه مسأله تشکل‌های علمی-دانشجویی که ما داخل ایران داریم تا حدی در دانشگاه‌های خارج از ایران هم وجود دارد و آنها هم تشکل‌های علمی، اتحادیه‌ها و انجمن‌هایی دارند. **هدف از سیاستگذاری ما این است که بتوانیم به این تشکل‌ها نزدیک شویم**، چون خیلی وقت‌ها بین دو دانشگاه و نهادهای بالادستی تفاهمنامه بسته می‌شود و شرایط مهیاست، ولی قشر دانشجو ورود نمی‌کند یا اینکه اطلاع ندارد که می‌تواند از این ظرفیت استفاده کند؛ ما می‌خواهیم این ارتباطاتی که ایجاد می‌شود، این تفاهمنامه‌ها به‌طور مستقیم میان قشرهای دانشجویی بین دو کشور، تعامل و ارتباط برقرار کند. دقیقاً امروز در مرکز همکاری‌های وزارت علوم داریم با همین مسأله جلسه‌ای داشتیم و صحبت می‌کردیم که چگونه می‌توانیم سنگ بنای این قضیه را بگذاریم.

انجمن‌های علمی دانشجویی را می‌توان نمایندگان نخبگان دانشجو معرفی کرد که انتظار می‌رود در چالش‌های مختلف کشور مثل مسأله اشتغال که گریبانگیر دانشجویان هم هست نقش‌آفرینی کنند. این رویکرد تا چه میزان مورد توجه اعضای انجمن‌ها قرار دارد؟

توکلانی: لازم است که جمله شما را تصحیح کنم. اینکه انجمن‌های علمی محفل نخبگانی فعالان دانشجویی است، با ذکر این شرط درست است که تعریف‌مان از نخبه را وسیع‌تر کنیم. ما یک تعریف کلاسیک از نخبه داریم. در کشورمان نهادی به نام بنیاد ملی نخبگان تاسیس شده است و معیارهای کمی را قرار داده‌اند و می‌گویند که فلان فرد نخبه است؛ یعنی اگر این تعریف را بخواهیم معیار قرار دهیم، لزوماً نه، انجمن‌های علمی محفل نخبگانی نیستند. باید توجه داشت که بعضا از این قضیه علیه انجمن‌ها استفاده می‌کنند. به عبارتی به ما می‌گویند چرا شما چنین ادعایی دارید، در حالی که معرف جامعه نخبگان نیستید؟! اما اگر نخبه را فردی در نظر بگیریم که دغدغه دارد و کنشگر است و نسبت به جامعه‌ای که در آن حضور دارد بی‌تفاوت نیست، چه در سطح دانشکده و دانشگاه و چه در سطح ملی و در همان راستا توانایی‌ها و مهارت‌هایی را هم دارد که امروزه به آن مهارت‌های نرم گفته می‌شود و می‌تواند ارتباط بگیرد، رویدادی را برگزار کرده و خلق ارزشی کند و برای ارزش‌های علمی که در دانشگاه معمول است، بله، می‌توان گفت که با این تعریف، انجمن‌های علمی محفل اصلی نخبگان دانشجویی هستند. حالا درباره این سوال است، بله می‌توان گفت که با این تعریف، انجمن‌های علمی جزو ظرفیت‌های دانشجویی هستند. حالا درباره این سوال است، بله می‌توان گفت که با این تعریف، انجمن‌های علمی جزو ظرفیت‌های دانشجویی هستند. حالا درباره این سوال که آیا باید یک نهاد رسمی حاکمیتی برای اینها اشتغال‌زایی کند یا اینکه باید بستر آن فراهم شود، در کشورهای مختلف دو دیدگاه متفاوت است. بعضی کشورها وزارت کار و یک نهاد کانون‌های کارپایی ایجاد می‌کنند؛ در کشور خود ما به تعداد دانشگاه‌های کشور، دفاتر کارآفرینی در دانشگاه‌ها وجود دارد؛ اما باید دید اینها چقدر اثرگذار بوده‌اند؟ بعد از آن باید مطالبه کنیم که وزارت علوم در این زمینه ورود کرده و برای این دانشجویان کار ایجاد کند. **مساله اصلی اینجاست که انجمن علمی و فعالان علمی-دانشجویی اگر همان مسیر که نسبت به آن دغدغه داشته را با علمی که دارند به دست می‌آورند همراه کنند و نیازی که در جامعه بازار وجود دارد را در نظر بگیرند، خودشان می‌توانند کارآفرینی به معنای ارزش‌آفرینی و خلق ارزش به آنکه لزوماً شغل ایجاد کند، را به همراه بیاورند.** نمونه آن را من در دانشگاه علامه دیدم که در ایام کرونا یک انجمن علمی آمد محتوای آموزشی دروس آموزش‌وپرورش کشور را به محتوای تصویری و آموزشی در فضای مجازی تبدیل کرد. آنها این رابه صورت رایگان در اختیار دیگران قرار دادند، اما می‌توانستند آن را حداقل یک استارتاپ به یک کسب‌وکار تبدیل کنند. حلقه مفقوده در این میان یک بعد مهارت‌افزایی برای خلق ارزش است و دیگری کسب دانش به روزی است که متاسفانه در دانشگاه‌ها ما وجود ندارد و اینکه بگوییم این را به صورت اختصاصی برای انجمن علمی فراهم کنند، درست نیست؛ چراکه این نیاز همه دانشگاه‌ها و دانشجوهای ماست و ما اگر دانشگاه‌های قوی‌تری داشته باشیم، قطعاً انجمن علمی بهتری هم خواهیم داشت. ما الان آنقدر علیه ماندیم که این رویه برعکس شده و انجمن علمی **ما می‌خواهیم به انجمن علمی ما بدهند و با فرآیندهای بروکراتیک برای ارائه مجوزها و قواعد ساختاری که باید این نهاد و آن نهاد را نیاز دارد، دست و پای انجمن‌ها را ببندند تا آنها نتوانند عامل مولدی شوند برای اینکه دانشگاه را به پیش ببرند.** به این ترتیب حتی دانشجویانی که عضو انجمن علمی نیستند هم می‌توانند از این پویشی که برای ارزش‌آفرینی و پاسخ به نیازها در دانشگاه‌های کشور به راه می‌افتد، همراه شوند؛ کما اینکه نمونه‌های آن را داشته‌ایم و خیلی از رویدادهای انجمن‌ها که توسط انجمن‌های علمی برگزار شدند، به یکسری از استارتاپ‌ها خوشه شده‌اند. حرکاتی از آن طرف رویدادهای علمی که به شکل ساختاری از طرف دانشگاه‌ها در حوزه کارآفرینی برگزار شدند یا مراکز رشد دانشگاهی و مراکز کارآفرینی دانشگاهی در آن دخیل بودند، به اندازه کافی موفق نبودند. دیتاهای بدی اینجا هم وجود دارد، ولی به‌هرحال باید این در نظر بگیریم که در دو دانشگاهی و حتی خود وزارتخانه مرکزی هست که بقا و موجودیت‌شان به این بستگی دارد که بگویند ما مفید هستیم و مابقیه اینها نمی‌توانند دیتاها را علمی کنند؛ اما ما دانشجو که دانشگاه‌هی بیند که واقعیت در این زمینه کاملا برعکس است.

ما الان در حوزه سیاستگذاری حتی در معاونت فرهنگی وزارت علوم هم دفتر سیاستگذاری داریم، ولی خروجی‌اش که می‌بینیم یک سند که ما عدد‌های فقط دو رقم هم هستند و اثرگذاری جدی در بحث سیاستگذاری کشور ندارند. یک مسئولی را می‌بینیم که به جلسات می‌رود و عکس را می‌گیرد و اسمش هم رئیس دفتر سیاستگذاری است. **ایده‌هایی هم که از دل ایده‌های دانشجویی می‌آید، در بهترین حالت ناگهان از شکل دانشجویی یا این شرط که به پروژه وزارتی آن دفتر تبدیل شود، به نفع آن وزارتخانه مصادره می‌شود. چنین اقدماتی همان بستن دست انجمن‌هاست.** چون دانشجو می‌گوید من ایده‌ای آورده‌ام و می‌خواهم پویشی ملی راه بیندازم و یک جشنواره، یک رویداد و یک خلق ارزش داشته باشم، اما این ایده را وزارت، دانشگاه، دفتر کارآفرینی یا دفتر مهارت‌افزایی از من می‌گیرد. یا اینکه مثلا دانشجویی می‌خواهد دوره تخصصی برگزار کند، دانشگاه او را مجبور می‌کند با مرکز آموزش آزاد آن دانشگاه قرارداد امضا کند که البته این مواقع اصلا در قانون یا مصوبه‌ای هم نیامده‌است، اما جلوی خلق ارزش کارآفرینی و پویشی انجام وظیفه مسئولیت اجتماعی انجمن علمی را گرفته‌اند.

می‌شود گفت محل اصلی رجوع انجمن‌های علمی چه در سطح دانشگاه‌ها و چه در سطح کشور وزارتخانه دو معاونت پژوهشی و فناوری است. تعامل ما چگونه می‌بینید؟

مرادی: در سطح دانشجوها سر و کله زدن با سازوکارهای اداری معمولا خیلی خسته کننده است و حتی وقتی کاری شروع می‌شود و پایش به ادارات دولتی نازمی‌شود، معمولا فاصله می‌گیرند و شاید دانشجویان خیلی خود را درگیر نکنند. **مشکل دیگر ما دانشگاه‌هایی که نمونه‌ای این امور به‌طور مستقیم هستند.** انجمن‌های علمی می‌توانند بیایند برای اینها نیروتربیت کنند و زمینه‌هایی را برایشان آماده و ارتباط‌شان را با جاهایی که نیازمند با هم فاصله دارند، ولی تعامل‌شان آن‌طور که باید برقرار نشده و خواسته‌ای که بچه‌ها دارند، حتی پس از مدتی هم به گوش آن یکی ساخته نمی‌رسد و اگر هم می‌رسد، جدی گرفته نمی‌شود. به‌عنوان مثال ما برای یک جلسه شورای حمایت، دعوتی از یک معاونت دیگر انجام دادیم و با اینکه دفتر اینها بالای هاشمی‌نژاد بود، حدود چهار، پنج روز بود که هنوز به دست‌شان نرسیده بود، در جای دیگری هم دیدم وقتی درخواست ما به آنها رسید، حتی آن را نخواندند.

قطعا کار برای دانشجویان سخت‌تر می‌شود.

مرادی: بله، گاهی دانشجو که پیگیر باشد، کار جلو می‌افتد، چون او بوروکراسی اداری را هنوز نپذیرفته و درگیرش نشده و بهشدت پیگیر است. بین دو معاونت آن‌طور تعامل سازنده‌ای که باید وجود ندارد. طرح هایی که انجمن‌های علمی و دانشگاه‌ها دارند، گاهی به‌سمت معاونت فرهنگی می‌آیند و گاهی آنقدر طرح قوی است که امکان ارجاع آن به معاونت پژوهشی وجود دارد و طبیعتاً یک سری ظرفیت‌های معاونت پژوهشی هم داریم که امکان ارجاع آن به ما وجود دارد؛ اما این تعامل ناقص است و شاید اصلا حلقه وصل این قضیه نه صرفاً با معاونت پژوهشی، بلکه دیگر بخش‌ها مانند معاونت فناوری و حتی خود این دانشجویان و انجمن‌های علمی هستند. امیدوارم از این ظرفیتی که بچه‌ها دارند، استفاده کنیم و حمایت‌ها هم وجود داشته باشد که کار را جلو ببریم.

حمایت‌های مالی را چقدر اثرگذار می‌بینید و چقدر صورت می‌گیرد؟

مرادی: مسائل مالی با توجه به وضعیت فعلی که دانشجویان در کشورمان دارند، قابل نادیده گرفتن نیست. بچه‌ها گرچه با دیدگاه کار داوطلبانه، کسب تجربه و... ورود می‌کنند اما وقتی آن فضا از این نظر تامین کننده نباشد، دافعه ایجاد می‌شود و از این فضا فاصله می‌گیرند. گاهی بچه‌های دغدغه‌مند، دغدغه‌شان به دغدغه مالی تغییر می‌کند و اگر امکان حمایت مالی از آنها وجود داشته باشد، بچه‌ها در این فضا می‌مانند و حتی در حوزه‌های تخصصی خودشان و در طرح‌هایی که می‌دهند هم فعالیت و پویایی فضای دانشجویی را حفظ می‌کنند. منظورمن دانشجوی ارشد یا دکتری نیست؛ چراکه حتی دانشجوی دوره لیسانس هم شاید در ترم پنج، نیاز مالی شدیدی پیدا کند و مجبور شود از فضاهای دانشجویی بیاید بیرون و نه مهارت تکامل یافته‌ای برای جذب‌شدن به بازار کار دارد. باید یک سر این معادله بیاید و به این دانشجویان اعتماد کند، یعنی مثلا باید **یک نظام انگیزشی در کشور طراحی شود و بخش خصوصی براساس یک نفعی بیاید و با دانشجویان و انجمن علمی کار کند یا دانشگاه به جای دفتر ارتباط با صنعت، ظرفیتی را در اختیار انجمن علمی قرار دهد تا برایش تسهیلگری خاصی را انجام دهد. در مورد اصرار دانشجویان برای استقرارایی خود و اعضای انجمن هم که شده، این ارتباطات را رقم می‌زنند.** آن قدر فشار می‌آورد یا مهارت‌های خود را افزایش می‌دهد که جذابیت ایجاد می‌کند؛ البته همه اینها نیازمند طراحی ساختار است که این مساله ضعف نظام است. به‌طور مثال همین است اسانیدی که انجمن علمی را معتبر نمی‌بینند یا با آن همکاری نمی‌کنند، به این دلیل است که ساختار انگیزشی شفاف و جذابی برای آن طراحی نشده که استاد پیش خودش بگوید که نفع مار این است که انجمن علمی فعالیت کند. به همان نسبت **رئیس دانشگاه هم منافعش درگیر انجمن علمی نشده است، چون نهایتا می‌خواهد** برای رویدادهایی که برگزار می‌کنند بعضا انجمن‌ها را مجبور می‌کنند یک درصدی را در اختیارشان قرار دهند. معمولا هزینه اجاره سالن یا کرایه اسناد را می‌گیرند ولی اینها در مقابل خلق ارزشی که انجمن می‌تواند انجام دهد، پول خرد است.

شما به بخش خصوصی و انجام فعالیت‌های علمی از این سمت اشاره کردید. انجمن‌های علمی چقدر می‌توانند بازوی درآمدی برای دانشگاه باشند و چقدر ما در این زمینه ورود کردیم؟

توکلانی: قانون مشخصی برای اینکه انجمن باید درآمدش را دانشگاه بدهد، وجود ندارد یا حتی اینکه چه درصدی را باید به یا کجا بدهد. کما اینکه در کشور ما کسب‌وکار کند. در سطح جهانی نگاه به دانشگاه مثل کشور مانیست و بعد از دهه‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ فضا عوض شد.

دانشگاه‌ها در سطح استارتاپ تریبت می‌کند، یعنی هرکسی که داخل دانشگاه می‌آید، هدفش این است که می‌خواهد جذب شود و به همین دلیل آموزش‌ها کاربردی‌تر است. مسائل تئوریک هستند و این نه‌تنها در مورد رشته‌های فنی-مهندسی که در حوزه علوم انسانی نیز صادق است. به عبارتی انگار دانشجو فقط قرار است یک عنوان هدف علمی یا کارشناس تخصصی نظری بشود میزشین‌تر می‌آن خودش بود. این نگاه طبیعتا خوجی اینچنینی‌ها را هم به دنبال دارد و اگر دانشجو خودش نرود و مهارت‌های دیگری را تقویت نکند، فضا به این شکل جلو بود. انجمن‌های علمی می‌توانند امور را برای دانشجو تسهیل کرده و ارتباطات را برقرار کنند. اینکه خودشان بخواهند خلق ارزش کنند، باز دوشاخه می‌شود؛ اینکه بخواهند به واحدهای فناوری و نوآوری تبدیل شوند و تولید ارزش کنند، اما در سازوبرگ دیگر می‌بینیم که دانشگاه‌ها خود را به شرح وظایفش مثل محدود می‌کنند و دنبال خلق ارزش نیستند؛ البته **انجمن علمی می‌تواند حلقه وصل باشد و لزوماً خود ما نه، تنهایی نمی‌تواند خلق ارزش کند؛ ما مثلا آمده‌ایم دفتر ارتباط با صنعت تا دنبال خروجی از آن نگاه اینچنین، چون دولتی‌ها کسانی هستند که اغلب فقط می‌خواهند حقوق آخر ماه خود را بگیرند و نفعی از این ارتباط نمی‌برند.** ارطرفی کارخانه‌ها و صنایع مانند صنعت خودروسازی هم دارند کار خودشان را می‌کنند و اغلب هم متاسفانه با رانت و سوبسید و اینها دارند کارشان را جلو می‌برند و اساس نیازی به دانشگاه نمی‌کنند. در انجمن علمی دانشجویانی وجود دارند که نه کار مشخص و به‌درد‌بخور و نه مهارت تکامل‌یافته‌ای برای جذب‌شدن به بازار کار دارند. باید یک سر این معادله بیاید و به این دانشجویان اعتماد کند، یعنی مثلا باید **یک نظام انگیزشی در کشور طراحی شود و بخش خصوصی براساس یک نفعی بیاید و با دانشجویان و انجمن علمی کار کند یا دانشگاه به جای دفتر ارتباط با صنعت، ظرفیتی را در اختیار انجمن علمی قرار دهد تا برایش تسهیلگری خاصی را انجام دهد. در مورد اصرار دانشجویان برای استقرارایی خود و اعضای انجمن هم که شده، این ارتباطات را رقم می‌زنند.** آن قدر فشار می‌آورد یا مهارت‌های خود را افزایش می‌دهد که جذابیت ایجاد می‌کند؛ البته همه اینها نیازمند طراحی ساختار است که این مساله ضعف نظام است. به‌طور مثال همین است اسانیدی که انجمن علمی را معتبر نمی‌بینند یا با آن همکاری نمی‌کنند، به این دلیل است که ساختار انگیزشی شفاف و جذابی برای آن طراحی نشده که استاد پیش خودش بگوید که نفع مار این است که انجمن علمی فعالیت کند. به همان نسبت **رئیس دانشگاه هم منافعش درگیر انجمن علمی نشده است، چون نهایتا می‌خواهد** برای رویدادهایی که برگزار می‌کنند بعضا انجمن‌ها را مجبور می‌کنند یک درصدی را در اختیارشان قرار دهند. معمولا هزینه اجاره سالن یا کرایه اسناد را می‌گیرند ولی اینها در مقابل خلق ارزشی که انجمن می‌تواند انجام دهد، پول خرد است.

در خارج از کشور هم چیزی با همین تم انجمن‌های علمی وجود دارد؟ تفاوت آنها را داخل کشور بیان می‌کنید؟

مرادی: یکی از اصلی‌ترین مواردبهایی است که به کارهای آنها داده می‌شود و با شرایط ما متفاوت است؛ هم بهای مالی و هم آزادی علمی که دارند.

توکلانی: هویت، رسمیت و استقلال آنها واقعا با ما قابل قیاس نیست.

مرادی: مثلا **در کشور سوئیس برای انجمن‌های علمی‌شان ساختمانی دارند که با ساختمان دانشکده‌ها و ساختمان اداری اصلی‌شان برابری می‌کند و فعالیت آنها شاید به‌دلیل فضای دانشگاه از ما جلوتر است، درحالی که اینجا اساتید نهایت انتظاری که از یک دانشجو دارند این است که بتواند یک مقاله یا کتاب را ترجمه کند که بینهم مسئولان کشور در سطوح عالی حکمرانی این بعد را می‌بینند و قدرش را می‌دانند. این یک راه‌حل است و فقط راه‌حل این نیست که بگوییم وزارتخانه یا دانشگاه باید فلان کار را بکنند، باید یک دغدغه هم باید یک کارهایی از انجام دهیم اما آن کار را هم باید ببینند و رسانه‌ها نقش مهمی در این قضیه دارند. دانشجو هم باید همکاری کند؛ وزارت علوم نیز باید این اجازه و ظرفیت را فراهم کند. فضای جوان امروز گرچه مثل قبل با انگیزه نیست اما می‌توان این فضا و امید را دوباره احیا کرد تا تغییرات خوبی رقم بخورد. این می‌تواند خودش عامل تغییر مسائل و شرایط دیگر شود.**

خودتان هم اشاره کردید که امروز انجمن‌های علمی انگیزه ندارند. کمتر پیش می‌آید که انجمن علمی‌ای واقعا پای کار باشد. راهکار بیرون‌رفت از این وضعیت از سمت دانشجو و مسئولان چیست؟

مرادی: مساله اول این است که دانشجوی ما انگیزه ندارد. وقتی دانشجو نهایت کارش خودش کمی کند و اینکه مدرکش را بگیرد و برود، چه اتفاقی برایش می‌افتد، آینده خوبی را منتظرش نمی‌شود و درنتیجه انگیزه‌اش برای فعالیت در دست می‌دهد. منتها این چالش شاید سیستم آموزشی ما باشد که دانشجویان را به این سمت می‌برد؛ اینکه درس هایی را به آنها می‌دهیم که به دردشان نخواهد خورد. در رشته‌های فنی این مساله بیشتر به چشم می‌خورد که در بازار کار چندان به کارشان نمی‌آید. از طرفی اگر آزادی فعالیت در انجمن‌ها را مدام کم‌وکم کنند، دانشجو مایل نیست در سیستمی باشد که مدام از او سانسور کنند؛ چه برای فعالیت‌هایی که خودها انجام دهد و چه برای صحبت‌هایی که می‌خواهد بکند. من شخصا بیشترین مصاحبه‌ای که داشته‌ام را روزنامه «فرهیختگان» بوده است، چون دست من کاملا سانسور را روی صحبت‌های من کرده‌اند و این سانسورکردن برای هر فردی اگر نباشد تا بیاید بنویسد و بگوید که چه چیزی را می‌خواهی بنویسی، یعنی ماهیت بوده‌نه دانشجویی که البته صرفا از کنارش بگذرند. این مورد به خود دانشجوها و انجمن‌های علمی یعنی فضای فعالیت‌شان برمی‌گردد. موضوع دیگر این است که بچه‌ها به انجمن‌های علمی با دیدگاه‌های مختلفی می‌آیند. یکی برای کسب تجربه می‌آید، یکی برای ترقی، و اینها هم به سیستم برمی‌گردد که چقدر فضای تجربه و آزمون و خطا را برای بچه‌ها فراهم می‌کند. **مسئولان دانشگاهی ما در قبال اتفاقاتی که در انجمن‌ها می‌افتد، مدام باید پاسخگو باشند و شاید همین باعث می‌شود که مدام فعالیت‌ها را سرکوب می‌کنند و دست و پای بچه‌ها را برای کارگردن می‌بندند. در کل سیستم دولتی یعنی دانشگاه و وزارت علوم باید ببینند که اینها دانشجو هستند و شور و شوق و انگیزه زیادی دارند، پس بهتر است به جای جغ‌جغ‌هی به این انگیزه‌ها از هر کسی بهترین خودش را انتظار داشته باشیم؛ اینکه همه یک مسیر را بروند. باید دید فعالیت‌های آنان باعث چه پیامدهای خوب یا بدی خواهد شد. سرکوب کردن باعث شده که بچه‌ها به جای صحبت کردن در مناظره‌ها، جلسات و دیدارها، می‌روند بیایند می‌بینید هی‌دعوت چون به آنها تفویض شده است، یک فرآیند خودکنترلی دارند و می‌دانند که چه رویدادی را نباید برگزار کنند، چون برای خودشان و دانشگاه‌شان و اعتبارشان هزینه دارد. اینجا ما آنقدر مسئولیت‌ها را روی دوش فعالان دانشگاهی سلب کردیم و برداشتیم و گذاشتیم به عهده معاون فرهنگی، کارشناس انجمن‌ها و مدیر فرهنگی، انجمن می‌گوید من آن کاری را که می‌توانم، انجام می‌دهم و دیگر دنبال این نیست که آن کاری را که می‌خواهد انجام دهد. این فضا برای هر فعالیتی سم است.** چنین فضایی سرد، نومیدانه و بی‌روح است که فقط چند ساعت افراد در آنجا حضور دارند و می‌روند. چنین فضایی روی کلاس‌های درس هم دیده می‌شود. **گروناتایت کرد که دانشجو می‌تواند سر کلاس نیاید و مدرکش را هم بگیرد. اگر خروجی‌ای این نیست که آن کاری را که می‌توانم، انجام می‌دهم و دیگر دنبال این نیست که آن کاری را که می‌خواهد انجام دهد. این فضا برای هر فعالیتی سم است.** چنین فضایی سرد، نومیدانه و بی‌روح است که فقط چند ساعت افراد در آنجا حضور دارند و می‌روند. چنین فضایی روی کلاس‌های درس هم دیده می‌شود. **گروناتایت کرد که دانشجو می‌تواند سر کلاس نیاید و مدرکش را هم بگیرد. اگر خروجی‌ای که ما از دانشگاه انتظار داریم چنین چیزی هست باطبع باید از انجمن علمی هم همین انتظار را داشته باشیم، یعنی دو رویداد برگزار کند یا همان را هم برگزار نکند و عده‌ای فقط جمع شوند و امضا کنند که در انجمن علمی هستند. متاسفانه ما داریم به این سمت می‌رویم و واقعیت انجمن‌های علمی ما در کف دانشگاه این است که بعضا بعضی درصدی از آنها و نه همه انجمن‌های کاغذی هستند. عده‌ای می‌آیند و امضا می‌کنند و دبیر انجمن می‌شوند؛ اعلام آمادگی می‌کنند اما کاری نمی‌کنند و دوباره حکم می‌گیرند و می‌روند. متاسفانه حتی بعضی از اتحادیه‌های ما به این سمت می‌روند و چون نمی‌توانند کاری کنند، پس کاری هم نمی‌کنند. بزرگ‌ترین تهدید این است که ما وقتی می‌بینیم اینها دارند به سمت ناامیدی می‌روند، خودمان هم این ناامیدی را تشدید کنیم و این استقلال را از آنها بگیریم و وقتی می‌بینیم که دارند به سمت گمنامی می‌روند، خودمان هم به آن دامن بزنیم و هویت و رسمیت‌شان را تقویت نکرده و به دیده‌شدن‌شان کمک نکنیم و آنهایی که فعال مانده‌اند را حمایت نکنیم. نتیجه همین می‌شود که افراد فعال می‌روند و به‌تدریج این فعالیت‌ها از بین می‌روند. الان فضای کانون‌های فرهنگی ما دارد به‌سرعت خیلی بیشتر به این سمت می‌رود و انجمن‌های علمی به‌دنبال آنها حتی تشکل‌های سیاسی هم متفاوت شده‌اند. در سال ۹۶ هر روز یک تشکل بیانیه می‌داد و رویدادی برگزار می‌کرد، به یکدیگر پاسخ می‌دادند و دیالوگ جریان داشت؛ اما الان همه چیز خلاصه به بله، نه باشد، تاید و اینها می‌آید و آنی سؤال پرسیده شود، او نیز به دنبال جواب نمی‌گردد؛ البته برخی افراد وجود دارند که خودشان دغدغه‌مند هستند اما اینها استثنا بوده و ما نمی‌توانیم یک ساختاری را براساس آنها رقم بگوییم؛ ان‌شاءالله یک معاون فرهنگی یا رئیس دانشگاهی آدم دغدغه‌مندی باشد و بیاید این مشکلات را آنجا حل کند. این مشکل ساختاری کل کشور است و البته در انجمن‌های علمی هم به چشم می‌خورد، یعنی همه چیز رها و به احساس مسئولیت شخصی محول شده است. دغدغه‌ها وقتی شخصی شود، بعد نمی‌توان آنها را نشاسایی. اینرا که گوری با هم مقایسه کرد و اطرافی شما نمی‌توانید روی فقط عامل انگیزش فردی برای پیشبرد کارها حساب کنید.**

امروز بخش خصوصی پیشرفت کرده، چون پول وجود دارد و نظام انگیزش فردی مستقیما درگیر است. در بخش دولتی، ما برای نظام انگیزش مادی، نظام انگیزش فردی را باید ایجاد کرد. تا نظام هم که وجود نداشته باشد، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که به انجمن علمی اعتبار داده شود یا حتی انجمن علمی اعتبار خودش را پیدا کند. الان حتی اگر انجمن‌های علمی به استارتاپ هم منتهی شوند، از آن لحظه‌ای که به استارتاپ یا یک واحد دانش‌بنیان تبدیل می‌شوند، وارد یک نظام ارزشی اکوسیستم اجتماعی‌اش می‌شوند و آنجا می‌توانیم به آنها امیدوار باشیم؛ اما آیا این طرف یک نظام انگیزشی طراحی کردیم که اینها بیایند و تبدیل به واحدهای فناوری‌شرکت‌های استارتاپی یا دانش‌بنیان تبدیل شوند؟ فعلا چنین چیزی وجود ندارد یا اگر هست، اقدامات اولیه آن صورت گرفته است. متاسفانه کسی که در این ماجرا دارد به گرفته می‌گذارد و در حق دانشجوست که اتفاقا دنی‌نفع است و می‌تواند بیشترین اطلاعات را برای طراحی و نظارت لازم در اختیار این سیستم قرار دهد. اگر اینها را ببینند می‌شود به آن نقطه‌ای رسید که بچه‌های ما هم از انجمن‌های علمی بیایند و ایده‌ای را پرورش دهند و با یکدیگر آن را مثلا به فیس‌بوک شرکت فناوری موفق دیگری تبدیل کنند. این مساله گاهی برای دانشگاه هم‌ایده ایجاد می‌کند که می‌تواند هزینه از اعتبار یا هزینه‌های دانشگاه‌ها را آنقدر محافظه‌کار نکند که معمولا این اجازه را نمی‌دهند و البته نمونه‌های موفقی وجود داشته که دانشجویان آمده‌اند و موفقیتی را ایجاد کرده‌اند و دانشگاه هم می‌توانسته با اینها به شکلی تعامل کرده و بعدا از اینها کسب درآمد کند یا آنقدر محافظه‌کاری به خرج داده که اینها از ساختار دانشگاه فرار کردند. دانشگاه اگر به دنبال اولویت اول یعنی درآمدزایی باشد، نمی‌تواند به آن قدر فشار می‌آورد یا مهارت‌های وقتی کسی جایی استخدام می‌شود حقوق و مزایایی به او تعلق می‌گیرد اما اینکه او زیر دل کار بگیرد حقوق من چه شد، سیستم نمی‌تواند کاری را با او داعامه بدهد.

در فضای دانشجویی و اعتماد و امید خدشه‌دار شده است. اینها همه انگیزه نسل جدید هستند. دانشگاه ما باید اول تبدیل به یک دانشگاه نسل جدید شود و با ساختارهای جدید هماهنگ بشود و فضا و ظرفیت‌های لازم در آن به وجود بیاید، بعد حتما روزی می‌تواند به درآمدزایی هم‌ایدی برسد. الان دانشگاه‌ها گرفتار فضای کلاس و آزمون و خطا هستند، تسهیل کنند. اگر این مسئولیت را به مسئولیت انجمن علمی اضافه کنیم، همان سبک انجمن‌های علمی فناوری‌محور می‌شود و می‌توانند موفق عمل کنند، به‌شرطی که نگاه و برخورد با این انجمن‌ها متفاوت باشد. **یک انجمن رهاشده از نظر حمایت‌های مالی نمی‌تواند در حوزه‌ای رتک از جیب هزینه کند. شاید من نتوانیم همایش، نشست یا یک حلقه مطالعاتی را خودم برگزار کنم اما قطعا از انجمنی بخواهم در حوزه ۸ یا ۹ مسائل بیوتکنولوژی کشور کار کند که رتبه خوبی دارد، لازم است امکانات خوبی از طرف نهادهای مربوط در اختیارش قرار گیرد، ما نمی‌توانیم بگوییم که کارهایی بیش‌بینی‌پذیر با پژوهشکده رویان مرتبط باشد. آنهایی که به وجه فناوری نسبت دارند، باید به‌طور رسمی بتوانند از بهترین امکانات کشوری استفاده کنند. از طرفی باید به آنها اعتماد شود. من نمی‌خواهم چگ